

تحلیل جامعه‌شناختی راهبردهای مواجهه با موضوع «حجاب» زنان در جریان نهضت ملی‌شدن صنعت نفت

قاسم زائری^{۱*}، فاطمه یوسفی نژاد^۲

چکیده

این مقاله به جایگاه «حجاب» در جهت‌گیری نیروهای سیاسی و اجتماعی فعال در نهضت ملی‌کردن صنعت نفت در اواخر دهه ۱۳۲۰ شمسی (۱۳۲۰-۱۳۳۰) اختصاص دارد. دهه ۱۳۲۰ و به‌ویژه تحولات اواخر این دهه، تحت تأثیر دو دسته روندهای بین‌المللی و داخلی است: نخست «چرخش استعماری»، و ظهور نظم تازه جهانی پس از جنگ جهانی دوم و نیز بازخیزی اسلامی در نتیجه افول سلطنت‌های ملی در کشورهای اسلامی؛ و دوم، احیای نیروهای سرکوب‌شده اجتماعی و سیاسی پس از برکناری رضاخان و بازبینی راهبردهای سیاسی و اجتماعی نیروهای متجدد ملی‌گرا برای عبور از بحران مشروعیت ناشی از ملی‌گرایی استبدادی رضاخانی. مقاله نشان خواهد داد که در میانه مناقشات بر سر نفت و انتخابات در تحولات آخر این دهه، چگونه مسئله زنان تحول یافته است و سه راهبرد در میان نیروهای سیاسی و اجتماعی پیرامون موضوع «حجاب» را شرح خواهد داد: راهبرد نادیده‌انگاری سیاسی حجاب، راهبرد بی‌اثرسازی اجتماعی حجاب و راهبرد الزامی‌سازی حداکثری حجاب. در این مقاله، برای استخراج داده، به منابع و مواضع جبهه ملی ایران، حزب توده ایران، جامعه مجاهدین اسلام و جمعیت فداییان اسلام رجوع شده و از منابع دست اول تاریخی و تاریخ شفاهی استفاده شده است.

کلیدواژگان

الزامی‌سازی، بی‌اثرسازی، جمعیت فداییان اسلام، حجاب، حق رأی بانوان، نهضت ملی‌شدن صنعت نفت، نادیده‌انگاری.

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) qasem.zaeri@ut.ac.ir
۲. دانشجوی کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران r_fyoosofinezhad@ut.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۳۰

مقدمه و طرح مسئله

پیش از مواجهه با تجدد، حجاب به مثابه امری دینی و مشروع در جامعه ایران تصور شده و به همین دلیل و نیز با توجه به روندهای تاریخی زندگی ایرانیان، امری «طبیعی» دانسته می‌شد. هیچ گزارش تاریخی معتبری پیرامون فعالیت جمعی علیه حجاب گزارش نشده و ناهنجاری‌های حجاب عموماً در سطح فردی باقی می‌مانده است. مقابله با همین سطح از ناهنجاری نیز در حوزه عمومی و با اعمال نظارت اجتماعی، به‌ویژه ایفای نقش دو نهاد دین و خانواده، رفع می‌شده است. از این رو، نهاد دولت وظیفه‌ای در قبال ناهنجاری‌های حجاب یا حتی تحکیم و تقویت آن نداشت. تنها در نتیجه ظهور تجدد و شناسایی امکان دیگری برای غیردینی زیستن است که مسلمات اجتماعی و دینی سنت زندگی ایرانی از جمله حجاب به چالش کشیده می‌شود.

از اوان آشنایی نخبگان ایرانی با تجدد، چالش بر سر این مسلمات و تبدیل آن‌ها به «مسئله» آغاز شد و در نتیجه کردوکار متجددان، «مسئله زنان» ظهور یافت. با این حال، فقط با روی کار آمدن رضاخان و روشنفکران هوادار اوست که زنان به «بژه» سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و موضوعی برای برنامه‌ریزی و کنترل بدل می‌شوند. سیاست کشف حجاب اجباری رضاخان (۱۳۱۴-۱۳۲۰)، به‌منزله اولین مداخله دولت مدرن در موضوع حجاب، نقطه اوج این روند مفقاده سازی و کنترل است. پس از برکناری او در ۱۳۲۰ و بروز تحولات در مناسبات بین‌المللی و داخلی، امکانی فراهم شد تا زنان و علما با توسل به دولت (پهلوی دوم) خواهان توقف اجرای سیاست کشف حجاب اجباری شوند. در نتیجه فشار آن‌ها، دولت در ۱۳۲۲ با حذف قید اجباری آن موافقت کرد. فارغ از نتیجه، عملکرد پهلوی اول و دوم موجب شد تا اولاً نقش تازه دولت در مسئله حجاب تثبیت شود و به‌خصوص پیگیری ناهنجاری‌های حجاب از قلمرو «اجتماعی» به حیطه «سیاسی» کشیده شود. این تحول دوگانه در همه مقاطع بعدی تاریخ ایران معاصر و رخدادهای سیاسی و اجتماعی خود را نشان داده است. از جمله در طول دهه ۱۳۲۰ شمسی و رخداد مهم نهضت ملی‌شدن صنعت نفت (۱۳۲۸-۱۳۳۲)، حجاب (و قلمرو کلی‌تر «مسئله زنان») موضوع مناقشه نیروهای سیاسی و اجتماعی درگیر در آن است.

این مقاله به بررسی جهت‌گیری نیروهای فعال در نهضت ملی‌شدن صنعت نفت پیرامون مسئله حجاب اختصاص دارد. نیروهای سیاسی و اجتماعی مختلفی که حول مسئله نفت گرد هم آمده بودند، پس از در اختیار گرفتن قدرت بر سر موضوعات مختلفی از جمله حجاب (و بی‌حجابی) با یکدیگر اختلاف پیدا کردند. مقاله نشان خواهد داد که اولاً، به‌رغم ماهیت بین‌المللی و سیاسی-اقتصادی مسئله ملی‌شدن صنعت نفت، حجاب همچنان متغیری اثرگذار در مناقشات و مناسبات بین نیروهای سیاسی و اجتماعی درگیر در این رخداد است؛ ثانیاً، خود مسئله ملی‌شدن صنعت نفت به تعدیل و تحول دیدگاه نیروهای سیاسی متجدد و متدین در موضوع حجاب انجامیده و راهبردهای متفاوتی را در میان آن‌ها شکل داده است.

در این مقاله، به منابع تاریخی مقطع ملی‌شدن صنعت نفت و مواضع نیروهای سیاسی فعال در آن رجوع خواهد شد و تلاش می‌شود تأثیر روندهای کلان بین‌المللی و داخلی بر تحول «مسئله زنان» و موضوع حجاب بررسی شود.

پرسش تحقیق

بر این اساس، پرسش اصلی مقاله این است که: راهبردهای مواجهه نیروهای سیاسی و اجتماعی با موضوع «حجاب» زنان در جریان نهضت ملی‌شدن صنعت نفت چیست؟ در عین حال، به این پرسش فرعی نیز پاسخ داده می‌شود که صورت‌بندی «مسئله زنان» در طول دهه ۱۳۲۰ چه تغییری پیدا کرده است؟

ضرورت و پیشینه موضوع

چرا پرداختن به این موضوع اهمیت دارد؟ واقعیت آن است که «حجاب» از یک مسئله صرفاً «شرعی» تحول یافته و ابعاد «اجتماعی» پیدا کرده و در این میان، حیث «تاریخی» آن ظهور بیشتری یافته است. به نحوی که می‌توان با یک رویکرد فرهنگی، تاریخ ایران معاصر را برمبنای حضور دائمی و مستمر موضوع حجاب در صدر مسائل اجتماعی و سیاسی هر مقطع تاریخی معین روایت کرد. بر این اساس، بخشی از مناقشه بر سر حجاب، مناقشه بر سر تاریخ و روایت‌های تاریخی است. لذا ضرورت دارد جایگاه حجاب در مناقشات مختلف تاریخی از جمله در مقطع دهه ۱۳۲۰ شمسی و در میان نیروهای فعال در نهضت ملی‌شدن صنعت نفت روایت شود. چون این مقطع تاریخی خاص، وارث مناسبات دوره استبداد رضاخان و تحولات شهریور ۱۳۲۰ از یک‌سو و مقدمه تحولات اواخر دهه ۱۳۳۰ و به‌ویژه نهضت پانزده خرداد ۱۳۴۲ از سوی دیگر است.

تاکنون در مورد نهضت ملی‌شدن صنعت نفت و ابعاد کوتاه‌بلندمدت سیاسی و اجتماعی و حتی بین‌المللی آن پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است. در سال‌های اخیر، حتی برخی تحلیل‌ها پیرامون نقش زنان در این نهضت و برخی مسائل مبتلابه آن‌ها مانند حق رأی بانوان و مواضع گروه‌های مختلف (مثلاً در [۴۳، ص ۱۳۲-۱۳۶]) منتشر شده است؛ اما تاکنون اثر مستقلاً پیرامون جایگاه حجاب در ایدئولوژی و دیدگاه‌های نیروهای سیاسی فعال در این رخداد انجام نشده است. به‌علاوه، برخی آثار که به بحث در مورد تاریخ رخدادهای مربوط به زنان در ایران معاصر پرداخته‌اند، در گزارش این مقطع تاریخی درنگ کوتاهی داشته (نظیر [۱۹]) و عمدتاً به صورت موردی (نظیر [۶؛ ۱۴])، برخی دیدگاه‌ها را پیرامون زنان منتشر کرده‌اند. مقاله حاضر ضمن استفاده از یافته‌های آثار آگاهی‌محور پیش‌گفته، به‌طور خاص بر

تحولات موضوع حجاب و جایگاه آن در تعاملات یا تقابلهای نیروهای فعال در نهضت ملی شدن نفت متمرکز است. مقاله نشان خواهد داد که چگونه تحول نیروها و روابط اجتماعی زمینه تحول در گفتار حجاب را پدید آورد.

ملاحظات نظری و روشی

تاریخ‌نگاری مرسوم تحولات «مسئله زنان» در ایران را در بیداری زنان یا مردان متحد جست‌وجو می‌کند و نوسان آگاهی سوژه را عامل وقوع تغییر در وضعیت زنان می‌داند. چنین درکی از مسئله زنان نسبت به پرسش از چگونگی ممکن شدن این آگاهی ساکت یا غافل است. این قسم از تاریخ‌نگاری سنتی آگاهی‌محور، تقلیل‌گرایانه در جست‌وجوی شناسایی یک لحظه یا نقطه تاریخی است تا پیروزمندانه پایان پژوهش تاریخی را اعلام کند؛ حال آنکه فراتر از آگاهی عاملان، شناسایی نیروها و روابطی که این لحظه تاریخی محصول برهمکنش پیچیده آنها با یکدیگر است موضوعیت دارد: «تاریخ هر چیز عبارت است از توالی نیروهایی که آن را به تصرف درمی‌آورند و همزیستی نیروهایی که بر سر تصرف آن باهم در ستیزند» [۱۳، ص ۲۹].

باین حال، این نیروها ناهمگون و غیریکنواخت‌اند: «این نیروها همواره در تضاد منحصربه‌فرد رویداد ظاهر می‌شوند» [۲۸، ص ۳۸۴]. در اینجا تأکید مقاله بر توضیح همین توالی و همزیستی ستیزه‌گرانه است که شرایط را برای مواجهه عاملان اجتماعی با موضوع حجاب در طول دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰ فراهم آوردند. رجوع به منابع و مواضع جبهه ملی ایران، حزب توده ایران، جامعه مجاهدین اسلام و جمعیت فداییان اسلام و استفاده از منابع دست اول تاریخی و تاریخ شفاهی، شیوه استخراج داده در این مقاله است.

درآمدی تاریخی بر روندهای مؤثر بر تحولات دهه ۱۳۲۰

(۱۳۳۰-۱۳۲۰)

دهه ۱۳۲۰ محل تلاقی دو پایان است: پایان جنگ جهانی دوم و پایان دوره استبداد رضاخانی. با توجه به موقعیت تعیین‌کننده ایران در مناقشات جنگ جهانی دوم، تلاقی این دو پایان و شروع مجدد در جهان و ایران، تأثیرات خاصی بر نیروهای سیاسی و اجتماعی در این دهه و به تبع آن، مقاطع بعدی تاریخ ایران معاصر تا زمان حاضر داشته است:

نخست: تحولات پسا- جنگ جهانی دوم

الف) چرخش استعماری: پس از جنگ جهانی دوم، در نتیجه آنچه می‌توان «چرخش استعماری» نامید، انگلستان به‌عنوان نیروی استعماری مسلط قرن نوزدهم جای خود را به

امریکا به‌عنوان قدرت استعماری جدید داد. همچنان‌که تجارت و تسلط بر آبراه‌های بین‌المللی جای خود را به تسلط بر منابع انرژی، به‌ویژه نفت، در منطقه‌ی خاورمیانه داد (بنگرید به: [۴۰؛ ۴۱]). البته روشن است که این جابه‌جایی فقط با وقوع جنبش‌های استقلال‌طلبانه و ضداستعماری از جمله در کشورهای اسلامی ممکن شده است. به این چرخش استعماری باید گرایش‌های سلطه‌طلبانه‌ی شوروی به‌عنوان یک قدرت انقلابی نوظهور را اضافه کرد که در مراحل بعدی، شاکله‌ی نظم جدید جهان دوقطبی تا پایان قرن بیستم را شکل دادند. ظهور مسئله‌ی نفت در ایران اولین صورت‌بندی این نظم جدید و مواجهه‌ی نیروهای نوپدید با یکدیگر است.

ب) بازخیزی اسلامی: فروپاشی امپراتوری عثمانی در ۱۹۲۴ موجب شد سرزمین‌های اسلامی در قالب نظم دولت-ملت جدید سامان یابند. با گریزناپذیر شدن وقوع تغییر در جوامع اسلامی، استعمار انگلستان راهبرد تأسیس «جمهوری» به جای «سلطنت» در این کشورها را پیش نهاد؛ اما با ناکامی ایده‌ی جمهوری در اغلب جوامع اسلامی (جز ترکیه)، انگلستان با یک قدم عقب‌نشینی به تأسیس «سلطنت‌های ملی‌گرا» در جوامعی نظیر ایران، مصر، عراق، افغانستان و نظایر آن رضایت داد. این حکومت‌های جدید مبتنی بر ایده‌ی دولت-ملت، اغلب یک روند نوسازی سریع و از بالا، که در تعارض با فرهنگ مذهبی این جوامع بود، در پیش گرفتند (مثلاً برای بررسی مقایسه‌ای ایران و ترکیه بنگرید به: [۳]). آن‌ها با رویکردی آرکائیستی خواهان بازگشت به تاریخ ماقبل اسلامی جوامع خود و اسلام‌زدایی از فرهنگ عمومی کشورشان بودند [۲۰، فصل اول و سوم]. به این معنا فاصله‌ی بین دو جنگ جهانی برای اغلب جوامع مسلمان بیانگر تلاش‌های سلطنت‌های ملی‌گرا برای سرکوب نیروهای مذهبی و رواج فرهنگ و رفتارهای متجددانه است. وقوع جنگ جهانی دوم که عموماً با درگیر شدن این دولت-ملت‌های نوپدید مسلمان در منازعات مابین قدرت‌های استعماری همراه است، موجب تضعیف یا زوال این سلطنت‌های ملی‌گرا شد. پس از جنگ، به دلیل تزلزل این سلطنت‌های ملی‌گرا و نیز تغییرات عمده در ساختار قدرت جهانی، امکانی برای بازیابی نیروهای مذهبی سرکوب‌شده فراهم شد. نوعی بازخیزی اسلامی به وقوع می‌پیوندد که هرچند در آن برخی نیروهای مذهبی بعضاً داعیه‌ی عبور از دولت-ملت و بازگشت به «خلافت اسلامی» را دارند، عموماً خواهان اجرای فراگیر شریعت توسط «حکومت اسلامی» هستند.^۱ در واقع، «اندیشه‌ی حکومت اسلامی» به‌عنوان «علی‌البدل خلافت اسلامی» مطرح شد [۲۷، ص ۱۲۸]. این بازخیزی به‌ویژه وقتی با ظهور «مسئله‌ی فلسطین» در اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰ پیوند خورد، انگیزه‌ی کافی برای همبستگی هرچه بیشتر در میان مسلمانان و تقویت «هویت اسلامی» آن‌ها در نظم دولت-ملت جدید را فراهم کرد

۱. تحولات فکری رشیدرضا، که شاگرد محمد عبده و یکی از منابع فکری حسن البنا بود، به خوبی مؤید تلاش‌ها برای احیای خلافت و در مرحله‌ی نومی‌دی از آن، گرایش به حکومت اسلامی است (بنگرید به: [۲۷، فصل سوم]).

(مسئله فلسطین نقش اصلی را در «سیاسی شدن» جمعیت اخوان المسلمین و جست‌وجوی «وطن اسلامی» داشت [۲۷، ص ۱۵۴]).

دوم: تحولات سیاسی و اجتماعی پس از رضاخان

نیروهای متفقین در شهریور ۱۳۲۰ کشور را اشغال کردند. «تجربه اشغال» از یک سو به معنای شرایط خاص اجتماعی ناشی از نابسامانی و بی‌نظمی و کمبود مواد غذایی در کشور و از سوی دیگر به معنای پایمال شدن حاکمیت ملی (از جمله تلاش‌ها برای خودمختاری در آذربایجان و کردستان) و غیبت اراده ایرانیان در تنظیم امور است (بنگرید به: [۲۲]). فراتر از آن، اشغال به معنای درک نزدیک و اینجایی از تجدد در شکل استعماری آن بود. تجربه اشغال همچنین مبدأ مهمی برای تحولات سیاسی و مناسبات بعدی بین نیروهای سیاسی و اجتماعی متدین و متجدد شد. توفیق اولیه و ناکامی بعدی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت در برهمکنش روندهای سیاسی و اجتماعی ریشه دارد که از آغاز دهه ۱۳۲۰ (که از آن به دوره «فترت ناسیونالیستی» یاد شده [۱، ص ۱۸۶]) شکل گرفته و تقویت شدند:

الف) احیای نیروهای سرکوب‌شده: وضع خاص سیاسی و اجتماعی دوره اشغال و بی‌قدرتی حکومت پهلوی دوم^۱ در ساماندهی اوضاع موجب شد نیروهای سرکوب‌شده در دوره رضاخان امکانی برای احیا و قدرت‌نمایی پیدا کنند. علما و نیروهای مذهبی از همان ابتدای برکناری رضاخان به عرصه سیاسی و اجتماعی بازگشتند. مطالبه برای حذف برخی محدودیت‌های پیشین علیه شعائر دینی و مذهبی نظیر کشف حجاب، تقاضا برای توجه به علایق دینی در نظامات فرهنگی و اجتماعی نظیر تأسیس مدارس مذهبی و نیز فعالیت سیاسی و اجتماعی نوشتن رساله‌ها و نوشتجات انتقادی پیرامون وضع جهان جدید و اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور نظیر رساله کشف/سرار امام خمینی (ره) یا تأسیس انجمن‌ها و تشکل‌های اجتماعی نظیر جمعیت فداییان اسلام (۱۳۲۴) از این جمله است (بنگرید به: [۷، فصل اول]). این بازخیزی سیاسی و اجتماعی، به‌خصوص خود را در نقش‌آفرینی نیروهای مذهبی در تحولات اواخر دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰ در نهضت ملی‌شدن صنعت نفت نشان داد؛ ثانیاً به همین نحو، نیروهای سیاسی چپ که در دوره رضاخان به‌ویژه با قانون منع تبلیغ مرام اشتراکی ۱۳۱۰، محدود و سرکوب شده بودند، پس از شهریور ۱۳۲۰ جان تازه‌ای گرفتند. حزب توده محصول

۱. این ضعف و بی‌قدرتی تا بدان جا بود که دست‌کم دوبار در ابتدا و انتهای دهه ۱۳۲۰ طرح‌هایی برای پایان دادن به «سلطنت پهلوی» و تبدیل آن به «جمهوری» مطرح شد. بدو و پس از شهریور ۱۳۲۰، انگلیسی‌ها پیشنهاد تغییر سلطنت به جمهوری به ریاست محمدعلی فروغی را مطرح کردند که او سر باز زد. بعدتر نیز پس از نخست‌وزیری مجدد مصدق و تلاش او برای کنترل بر ارتش و انحلال مجلس، برخی همکاران او طرح‌هایی برای تغییر سلطنت به جمهوری با ریاست علی‌اکبر دهخدا آماده کرده بودند [۱، ص ۲۱۷].

این بازیابی سیاسی و اجتماعی بود. آنچه در اینجا اهمیت دارد ماهیت اولیه حزب توده در مرحله تأسیس است که تأثیر خود را در گسترش سریع حزب در میانه دهه نشان داد. هرچند تأسیس حزب توده در ۱۳۲۲ برآمده از تصمیم شوروی برای تأسیس یک حزب حافظ منافع خودش در ایران بود، تجربه حزب سوسیالیست ایران و نیز حزب کمونیست ایران در گیلان به آن‌ها نشان داده بود که تمرکز صرف بر مؤلفه‌های کمونیستی در جامعه ایران پذیرش مطلوبی ندارد. از این رو، کمینترن^۱ (بین‌الملل سوم) مسکو (۱۹۳۵) در طرح خود علاوه بر کمونیست‌ها بر حضور «عناصر ملی» در تأسیس حزب تازه تأکید داشت [۲۵، ص ۴۳-۴۵]. برخی پیش‌تر رفته و مدعی شده‌اند که حزب دو لایه داشت: لایه بیرونی نوعاً عناصر موجه ملی و وجیه اجتماعی بودند و لایه درونی، به‌عنوان هسته اصلی تصمیم‌گیری، کمونیست بودند [۲۵، ص ۴۳]؛ هرچند با بالا رفتن سرعت تحولات سیاسی و نیز آشکار شدن مقاصد شوروی در مسئله جدایی طلبی پیشه‌وری و امتیاز نفت شمال و مشارکت حزب در کابینه قوام، حزب در ۱۳۲۵ دچار تنش شد. گروهی به رهبری خلیل ملکی در ۱۳۲۶ از آن منشعب شدند و عملاً کمونیست‌های تابع سیاست‌های دولت شوروی زمام کل امور حزب را در دست گرفتند. با این حال، حزب توده در میانه دهه ۱۳۲۰ به اصلی‌ترین تشکل سیاسی در ایران بدل شد و دامنه فعالیت خود را در مناطق مختلف کشور و به حیطه‌های گوناگونی نظیر دانشگاه و ارتش و اداره‌ها و کارخانجات گسترانید.

ب) ضرورت اصلاح رویکرد نیروهای ملی‌گرا: با این حال، بیشترین دشواری مربوط به نیروهای سیاسی ملی‌گرا بود. آن‌ها توأمان باید دو راهبرد اصلی را پیش می‌بردند: اولاً منشأ پیدایی و قوام اجتماعی آن‌ها به سیاست‌های دولت-ملت‌سازانه دوره رضاخان در زمینه آموزش، بوروکراسی، فرهنگ و حتی اقتصاد وابسته بود. آن‌ها باید از آنچه در نتیجه این سیاست‌ها به دست آمده و ضامن موجودیت آن‌ها بود، به‌خصوص در حوزه فرهنگی و اجتماعی، پاسداری می‌کردند. بنابراین، در شرایط نفرت عمومی از دوره رضاخان، آن‌ها می‌بایست مانع بازگشت به ماقبل رضاخان می‌شدند؛ ثانیاً در فضای سیاسی و اجتماعی جدید، باید بین خود و سیاست‌های حذفی و خشن ملی‌گرایی باستان‌گرای دوره رضاخان مرزبندی و تصویر تازه‌ای از ملی‌گرایی به افکار عمومی ارائه می‌کردند. این تصویر تازه، علاوه بر جهت‌گیری انتقادی نسبت به روش‌های رضاخانی، ضمناً می‌بایست بین ملی‌گرایان با پهلوی دوم به‌عنوان وارث استبداد رضاخانی نیز تمایز می‌نهاد. از این رو، با توجه به نفرت عمومی از استبداد رضاخانی، بازگشت ملی‌گرایان به عرصه سیاسی جز با میانجی نیروهای سیاسی و اجتماعی معتبر، که به‌ویژه سرمایه‌سرمکوب دوره رضاخان را با خود داشتند- به‌خصوص نیروهای مذهبی- ممکن نبود. تأسیس جبهه ملی در ۱۳۲۸ بر مبنای حضور طیفی از نیروهای سیاسی و اجتماعی، که یک سر آن روحانیت و

1. Comintern (The Communist International) (1919-1943).

نیروهای مذهبی و سر دیگر آن نیروی سوم (جداشده از حزب توده) بود، همین نیاز ملی‌گرایان به میانجی معتبر را نشان می‌دهد. در تلفیق این دو دشواری خاص، نیروهای ملی‌گرا ظهور می‌یافت: هم به میانجی نیروهای سرکوب‌شده پیشین نیاز داشتند و هم باید از دستاوردهای دوره‌ای که این نیروها در آن سرکوب شده بودند پاسداری می‌کردند.

تحولات مسئله زنان: عبور از اختلاط و طرح حق رأی بانوان

ابژه‌سازی از زنان و تبدیل آن‌ها به «مسئله» در دوره رضاخان عموماً بر دو بعد اصلی متمرکز بود: اختلاط و پوشش. اولی ناظر بر تسهیل حضور زنان و مردان در فضاهای اجتماعی مشترک و کنار رفتن حیای زنانه و خروج زنان از پرده‌نشینی و دومی ناظر به تغییر در پوشش زنان به‌ویژه کنار نهادن چادر و روسری و پوشیدن البسه فرنگی بود. هرچند برخی سیاست‌های دولت رضاخان، فی‌المثل الزامی شدن طی کردن مدارج آموزشی برای همه افراد ایرانی، اعم از پسر و دختر، عملاً موجب ترویج اختلاط در میان نسل جدید ایرانی می‌شد، به دلیل بطئی و زمان‌بر بودن این سیاست، رضاخان و روشنفکرانی که عملاً نقش سیاست‌گذار-مجری را در حکومت او برعهده داشتند خواهان تسریع در این فرایند با اتکا به اعمال زور بودند.^۱ بر این اساس، در طول دهه ۱۳۲۰ دو تحول عمده در ابعاد «مسئله زنان» رخ داد:

الف) مطالبه الزامی‌سازی حجاب: با برکناری رضاخان و مخالفت علما و متدینان، به‌ویژه زنان، حکومت پهلوی دوم در ۱۳۲۲ مجبور به حذف قید اجباری از سیاست کشف حجاب و تمرکز بر فعالیتهای فرهنگی و ترویجی برای رواج بی‌حجابی شد (بنگرید به: [۱۸]). به این معنا حکومت روش تبلیغ بی‌حجابی را ملایم کرد، اما راهبرد ترویج اختلاط و لزوم تغییر پوشش زنان تغییری نکرد. بخشی از نیروهای مذهبی سنت‌گرا به این تحول رضایت دادند و توان و نیروی خود را در دیگر حوزه‌ها مصروف داشتند؛ از جمله در زمینه «آموزش اسلامی» (بنگرید به: [۱۷]). باین‌حال، بخش دیگری از نیروهای مذهبی که عموماً تحت‌تأثیر موج «بازخیزی اسلامی» بودند، از این دستاورد فراتر رفتند و خواهان مقابله حکومت پهلوی با بی‌حجابی و الزامی ساختن حجاب بانوان بودند. این گروه از نیروهای مذهبی، تحقق «جامعه اسلامی» را از وظایف «حکومت اسلامی» می‌دانستند.

ب) عبور از سیاست‌های آمرانه در قلمرو زنان: استبداد رضاخانی فقط موجب رنجش زنان متدین نشده بود؛ بلکه حتی زنان متجدد نیز به دلیل پیشبرد آمرانه برنامه‌های متجددانه، پس

۱. در یک نمونه برجسته، علی اکبر داور، یکی از نخبگان مهم دوره رضاخان که به وزارت عدلیه هم رسید، در روزنامه «مرد آزاد»، با طرح این پرسش که «راه آدم کردن ایرانی چیست؟»، دو مقوله «آموزش» و «مطبوعات» را به دلیل فراهم نبودن لوازم آن‌ها در ایران کنار می‌گذارد، و بر مقوله «کاربرد زور» تأکید می‌کند. او می‌پرسد و خود پاسخ می‌دهد: «راه اصلاح ایرانی چیست؟ یک جواب دارد و بس: زور» [۱۲، ص ۱].

از رفتن رضاخان، از آن اعلام انزجار می‌کردند. مهدی (۲۰۰۴) می‌نویسد که رضاخان «هیچ مدارایی نسبت به سازمان‌های مستقل و ناموافق نداشت» [۴۲، ص ۴۲۹]. او هرچند برخی تغییرات را در موقعیت زنان پدید آورد، «تدریجاً سازمان‌های زنان را تحت فشار قرار داد تا مطالبات سیاسی‌شان را رها کرده و بر فعالیت‌های آموزشی و رفاهی تمرکز کنند» [۴۲، ص ۴۳۰]. در واقع، رویکرد آمرانه رضاخانی، خواهان انجام‌دادن تغییراتی در وضع زنان در قلمروهای معینی نظیر لباس بود که با اقتضانات دولت مدرن و لزوم کنترل اجتماعی تناسب داشت و از همین رو نسبت به تحقق حقوق سیاسی زنان بی‌اعتنا بود. پس از برکناری رضاخان، تمایلات سیاسی زنان در طول دهه ۱۳۲۰ رشد یافت: نخست، مطالبه حق انتخاب سیاسی (در ابتدا انتخاب‌کردن و بعدتر انتخاب‌شدن) و دوم بهره‌گیری از فضای سیاسی و اجتماعی برای تأسیس تشکلهای و سازمان‌های زنانه.^۱ این تغییر سیاسی که از آن به دوره «تجدید حیات» زنان هم یاد شده [۱۹، ص ۱۱۲-۱۱۵]، مبتنی بر یک تغییر اجتماعی بود: در واقع، نزدیک به دو دهه سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و فرهنگی دوره رضاخان موجب شکل‌گیری یک نیروی اجتماعی متجدد از جمله در میان زنان شده بود. این بخش از زنان در مراکز آموزشی و مشاغل اداری و نهادهای فرهنگی به فعالیت اشتغال داشتند [۱۴]. هرچند پس از برکناری رضاخان، سیاست کشف حجاب تعدیل شد، کمابیش، و صرف‌نظر از مخالفت برخی نیروهای مذهبی، به‌ویژه در اواخر دهه ۱۳۲۰، مسئله اختلاط به معنای حضور زنان در موقعیت‌های اجتماعی بیرون از خانه، به‌عنوان یک واقعیت پذیرفته شده بود.^۲ برای این دسته از زنان اکنون مسئله حق انتخاب سیاسی جایگزین مطالبه اختلاط شده بود، هرچند مسئله حجاب تا پایان این دهه همچنان در صدر مسائل زنان باقی ماند.

۱. در ابتدای برکناری رضاخان، زنان تشکل مستقلی نداشتند و بیشتر به‌عنوان اعضای احزاب اصلی چپ و راست و در حاشیه «حزب توده» (تشکیلات زنان حزب توده) و «حزب دموکرات» فعالیت می‌کردند. «کانون بانوان ایران» به‌عنوان نهاد دولت‌ساخته به‌جامانده از دوره رضاخان، هرچند کم‌رنگ، هنوز فعالیت داشت. «حزب زنان ایران» نخستین تشکل زنانه‌ای است که در ۱۳۲۲ تأسیس شد و بدو به‌منظور تسهیل یا تضمین فعالیت خود ناگزیر از همکاری با دو تشکل پیش‌گفته بود؛ هرچند در اواخر دهه بیست (با نام جدید «شورای زنان») استقلال نسبی یافت. برای اطلاع بیشتر از تشکلهای و سازمان‌های زنانه در دهه ۱۳۲۰، بنگرید به: [۶]. البته مهدی (۲۰۰۴) معتقد است که «همه فعالیت زنان در دهه‌های بعدی، پنجاه و شصت و هفتاد [میلادی] به‌وسیله سازمان‌های تحت کنترل دولت هدایت می‌شدند و در بوروکراسی دولتی ادغام شده بودند و اساساً متمرکز بر فعالیت‌های خیریه، بهداشتی و آموزشی بودند» [۴۲، ص ۴۳۲]، و بدین ترتیب، در دوره پهلوی دوم نیز همچنان غیرسیاسی ماندند.

۲. کدی (۱۳۶۹) از «تهضت روبه‌رشد زنان» یاد می‌کند که از اوایل قرن بیستم شروع شده و با «غرب‌گرایی سبک زندگی طبقات متوسط و بالای اجتماع به همراه ورود خانم‌ها در مشاغل از قبیل کار در کارخانه‌ها، پرستاری و آموزش» همراه شده است و «تا حدودی پایه‌های محدودیت‌ها و قیود سنتی بانوان را سست کرد» [۳۳، ص ۱۹۱].

پیدایش ابرمسئله نفت و باز ترکیب‌بندی نیروهای اجتماعی

مناقشه متدینان و متجددان بر سر موضوعات فرهنگی و اجتماعی در ابتدای این دهه، در انتهای این دهه در پیوند با ابرمسئله اقتصادی-سیاسی و بین‌المللی نفت قرار گرفت. آغازگاه رخداد ملی‌شدن صنعت نفت در دهه ۱۳۲۰ را می‌توان از توافق قوام-سادیچکف در مهر ۱۳۲۵ بر سر اعطای امتیاز نفت شمال در مقابل خروج نیروهای شوروی از شمال ایران و عدم حمایت این کشور از خودمختاری آذربایجان و کردستان دانست. مجلس با این توافق در فروردین ۱۳۲۶ مخالفت کرد و از دولت خواست تا به‌منظور تغییر شرایط قرارداد نفت جنوب به نفع ایران با انگلیسی‌ها مذاکره کند. مخالفت با امتیاز نفت شمال موجب شد تا حزب توده و نمایندگان وابسته به آن در جانبداری از شوروی در مقابل کابینه قوام موضع بگیرند. در ۱۳۲۷، در جریان سوءقصد به شاه، حزب توده منحل شد، آیت‌الله کاشانی به فلسطین تبعید شد و مصدق حصر خانگی شد. در مهر ۱۳۲۸، جبهه ملی با مطالبه مسئله «انتخابات» و تصحیح قانون آن تأسیس شد.^۱ نخستین بار در خرداد ۱۳۲۹ و در جریان پذیرش «پیشنهاد مجلس مبنی بر تجدیدنظر در قرارداد ۱۳۱۲/۱۹۳۳» توسط دولت بود که جبهه ملی توجه خود را از مسائل داخلی به امور خارجی تغییر داد و «خواستار ملی‌کردن صنعت نفت شد» [۲، ص ۳۲۴]. آیت‌الله کاشانی نیز در دی ۱۳۲۹، شعار «نفت ایران متعلق به ملت ایران است» را مطرح کرد و به دلیل پایگاه دینی و مردمی‌اش، این ایده را بین عامه مردم رواج داد [۹، ص ۹۰]. فداییان اسلام نیز با برگزاری تجمع بزرگی در یازدهم اسفند، که با حمایت آیت‌الله کاشانی همراه شد، و نیز با ترور رزم‌آرا، نخست‌وزیر طرفدار انگلستان و مخالف ملی‌شدن نفت در شانزده اسفند، راه را برای تصویب طرح ملی‌شدن نفت در مجلس هموار کردند [۹، ص ۹۷]. در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ قانون ملی‌شدن نفت ایران به تصویب رسید. کمی بعد، در ۸ اردیبهشت ۱۳۳۰، مصدق به نخست‌وزیری رسید. فضای سیاسی و اجتماعی کشور از این زمان تا کودتای مرداد ۱۳۳۲ را باید عرصه مناقشات ارتش و دربار و زمین‌داران از یک‌سو و دولت مصدق و نیروهای مذهبی از سوی دیگر و نیز

۱. آبراهامیان (۱۳۹۶) جبهه ملی را متشکل از دو جناح اصلی می‌داند: یکی «طبقه متوسط سنتی» یا «بازار» که شامل «تاجران خرده‌پا، روحانیان و بزرگان اصناف» است و دیگری «طبقه متوسط جدید» یا «طبقه روشنفکر» که شامل «افراد متخصص، مزدبگیران و روشنفکران تحصیل‌کرده غیرمذهبی» است. از نظر او اعضای جناح اول، «زیر نفوذ مدرسان مکتب‌ها و وعاظ مساجد بودند، اسلام را یک شیوه زندگی، شریعت را منبع قوانین درست و علما را نگاهبانان حقیقی جامعه شیعی می‌دانستند» و اعضای جناح دوم، «فارغ‌التحصیلان مدارس دولتی بودند که مذهب را امری خصوصی، کد ناپلئونی را پایه و اساس مناسبی برای قانون مدنی و روشنفکران تحصیل‌کرده غرب را شایسته‌ترین سازمان‌دهندگان و نوسازان جامعه قلمداد می‌کردند». او جمع‌بندی می‌کند که: «خلاصه، یکی محافظه‌کار، مذهبی، خدانشناس و تجارت‌پیشه و دیگری نوگرا، غیرمذهبی، تکنوکرات و سوسیالیست» [۲، ص ۳۱۹-۳۲۰].

ظهور اختلافات در درون جبهه ملی و در درون نیروهای مذهبی و امکان فعالیت دوباره حزب توده و بازگشت قوام و قیام سی تیر ۱۳۳۰ و مداخلات امریکا به‌عنوان نیروی استعماری نوظهور دانست. هرچند در این مرحله، مسئله نفت و انتخابات محل اصلی چالش بین نیروهای سیاسی و اجتماعی بود، «مسئله زنان»، به‌ویژه موضوعات حجاب و حق رأی بانوان، همچنان یکی از چالش‌های مهم بود. نیروهای چهارگانه فعال در نهضت ملی‌شدن نفت یک‌دست نبودند و تفاوت‌های مهمی با یکدیگر داشتند. آن‌ها هر یک پایگاه اجتماعی و بنیان‌های فکری متفاوتی داشتند و در ساخت قدرت جایگاه واحدی نداشتند. بیشترین شباهت آن‌ها با یکدیگر توافق و هم‌رأیی بر سر مسئله ملی‌شدن نفت، آن هم در مراحل اولیه نهضت، بود. این تفاوت دیدگاه، خود را در راهبردهای مواجهه آن‌ها با موضوع حجاب نیز نشان می‌دهد:

۱. راهبرد نادیده‌انگاری سیاسی حجاب

چنان‌که پیش‌تر گفتیم، جهان پس از جنگ جهانی دوم وارد نظم تازه‌ای شد که نیروهای سیاسی و اجتماعی داخلی نمی‌توانستند به آن بی‌اعتنا باشند. از این‌رو، رخدادهای سیاسی دهه ۱۳۲۰ در ایران از جمله مسئله جدایی‌طلبی در آذربایجان و کردستان و مسئله نفت و حتی کودتای ۲۸ مرداد، زمانی کاملاً شناخته خواهد شد که آن را از جمله ظهورات این نظم جدید جهانی، یعنی پایان استعمار انگلیس و جایگزینی استعمار امریکا، و اولویت مسئله نفت و قدرت‌یابی سلطه‌طلبانه شوروی درک کنیم. به نظر می‌رسد برخی نیروهای سیاسی و اجتماعی در ایران متوجه این سوپه تحولات جهانی بوده و عملکرد خود در ارتباط با مسائل داخلی نظیر مسئله حجاب را با آن هماهنگ کرده‌اند. بر این اساس، به دلیل اقتضای جهانی مسائل داخلی ایران، مسئله حجاب از اولویت برخی نیروهای سیاسی و اجتماعی خارج شده است. جامعه مجاهدین اسلام و آیت‌الله کاشانی با تأکید بر اولویت «مسئله نفت» و ضرورت پیروزی نهضت ملی‌شدن نفت در برابر استعمار انگلستان خواهان نادیده‌انگاری موضوع حجاب الزامی شدند. آیت‌الله کاشانی مشکل اصلی را نه عدم اجرای «برخی جنبه‌های جزئی و ظاهری احکام اسلام» نظیر حجاب، بلکه وجود «حاکمیت» می‌دانست که «تحت نفوذ استعمار یا امریکا» است [۳۱، ص ۲۵]. او معتقد بود «ابتدا باید با قطع کامل مداخله انگلیس مسئله نفت را حل کرد تا سرانجام به اجرای اصول دینی برسیم.» [۵، ص ۹۹]. از این‌رو، فعالیت‌های ایدئولوژیک علیه زنان بی‌حجاب به‌منظور ناامن کردن محیط اجتماعی برای آن‌ها را در شرایطی که نیروهای سیاسی و اجتماعی در حال مبارزه علیه استعمار انگلستان بودند «دست‌های مرموزی» می‌دانست که «جز ایجاد تشنج و مشوب کردن اذهان عمومی نتیجه دیگری ندارد» [۱۱، ص ۱۳۱]. این در حالی است که او در ابتدای برکناری رضاخان از علمای فعالی بود که برای تغییر در سیاست کشف حجاب اجباری تلاش می‌کرد [۱۸، ص ۱۸۶-۱۸۷]؛ اما در انتهای دهه ۱۳۲۰ و در شرایط

جدید، آگاهانه خواهان به تعویق افتادن موضوع حجاب تا حصول موفقیت در مسئله نفت است. به همین نحو، حزب توده نیز هرچند در مرامنامه خود خواهان «تساوی حقوق زن و مرد در همه شئون اجتماعی» شده بود [۸، ص ۲۷۰]، در مواجهه با مسئله حجاب، کاملاً محتاط بود. چنان که پیش تر گفته شد، تصور شوروی و نیز نخبگان قدیمی سوسیالیست ایرانی این بود که موفقیت آن‌ها در جامعه ایران در گرو عدم اتخاذ موضع کمونیستی رادیکال و بهره‌گیری از عناصر ملی است. تجربه سیاست رضاخانی کشف حجاب و بازگشت به حجاب در دوره پس از برکناری رضاخان نیز این درس را در خود داشت که در جامعه مذهبی ایران، مواجهه رادیکال با حجاب غیرممکن است.^۱ از این رو، در مواضع حزب، مسئله حجاب (یا به بیان بهتر، بی‌حجابی) نادیده گرفته شده و در مورد آن اظهارنظری نشده است. سازمان زنان ایران (وابسته به حزب توده) برای اینکه بتواند با جذب حداکثری اعضا از میان بانوان ایرانی به فعالیت بپردازد، چاره‌ای جز نادیده‌انگاشتن تفاوت‌های عقیدتی و نحوه پوشش بانوان نداشته است.^۲ به علاوه حزب با در پیش گرفتن یک موضع انتقادی مارکسیستی، اسلوب بیانی تازه‌ای پدید آورده بود: گسترش برهنگی و انتشار «کتب و نشریات جنسی» به معنای تلاش سرمایه‌داری برای انحراف در مسیر مبارزه زنان علیه امپریالیسم است [۲۹، ص ۵-۳]. چنین موضع رادیکالی، فارغ از شرایط عینی جامعه ایران، می‌توانست توضیحی نظری برای عدم پرداختن حزب توده به مسئله حجاب فراهم کند؛ به این معنا که ترویج بی‌حجابی و برهنگی در مقام سازوکاری امپریالیستی برای انحراف در مسیر مبارزاتی زنان قلمداد می‌شد.

بدین ترتیب، هم جامعه مجاهدین اسلام و هم حزب توده موضع نادیده‌انگارانه نسبت به

۱. پذیرش ریاست حزب توسط سلیمان میرزا اسکندری «احتمالاً» با این شرط همراه بوده است که «حزب به‌رغم رادیکالیسم اجتماعی، نباید با تبلیغات ضد مذهبی افراد دین‌دار را با خود دشمن کند» [۱، ص ۲۰۰]. ملاحظه‌کاری حزب توده، چه ناشی از ویژگی‌های مذهبی شخصیت خود سلیمان میرزا یا ناشی از ضرورت توجه به ویژگی‌های مذهبی جامعه ایران باشد، در هر حال، حتی شامل فعالیت زنان در حزب هم می‌شد: «سلیمان میرزا با عضویت زنان در حزب مخالف بود و به این جهت زنان تنها بعد از مرگ او توانستند عضو حزب شوند» [۳۵، ص ۷۹]. این در حالی بود که قریب به یک‌دهه از سیاست‌های رضاخانی ترویج اختلاط زنان می‌گذشت.

۲. البته روشن است که حزب توده با پشتوانه نظری «مدرن» تساوی زن و مرد، حتماً از حیث عقیدتی، نمی‌توانسته با «حجاب» به‌عنوان یک مقوله «سنتی» دینی موافقت داشته باشد، کما اینکه حزب در دوران اوج عملکرد خود از حضور و فعالیت زنان بی‌حجاب استقبال کرده و با اختلاط اعضای زن و مرد نیز مخالفتی نداشته است. آنچه در اینجا اهمیت دارد اسلوب بیانی و گفتاری حزب در تحولات سیاسی و اجتماعی اواخر دهه بیست است که بحث حجاب از آن غایب است. «حزب درها را باز گذاشته بود که هر کسی از هر ملیتی و از هر عقیده‌ای وارد شود...» [۲۹، ص ۴۷]. همچنین در اعلامیه سازمان زنان ایران، «از همه زنان و مادران از همه دختران جوان»، و «از هر مسلک و از هر مذهب از هر مرام و عقیده» دعوت شده «تا در اولین کنفرانس ملی زنان ایران به خاطر صلح شرکت جویند» [۱۶، ص ۱۳].

مسئله حجاب اتخاذ کردند؛ اولی به دلیل اولویت مسئله نفت آن را تعویق انداخت و دومی عمدتاً به دلیل اقتضائات فعالیت یک حزب نامعتقد به دین در یک جامعه دینی. با این حال، حزب توده حتی با مسئله اشتغال زنان نیز بر مبنای استدلال مارکسیستی «بهره‌کشی» از زنان مخالفت می‌کند: تأکید متجددان ملی‌گرا بر اشتغال به‌عنوان حق زنان را با «استثمار» آنان برابر می‌داند و نوعی «تبلیغات» دولتی می‌انگارد [۲۹، ص ۱۲۶]. در عوض، حزب بر «حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن» زنان اصرار می‌ورزد و در ۸ مارس ۱۳۳۱ اجتماع بزرگی از زنان و دختران در حمایت از حق رأی بانوان برگزار می‌کند [۸، ص ۲۷۶-۲۷۸]. هرچند حزب توده بر مبنای استدلالی متفاوت موضعی مشابه با فداییان اسلام در مورد طرح مسئله اشتغال زنان دارد، جامعه مجاهدین اسلام بار دیگر با ارجاع به شرایط خاص مبارزه، خواهان تعویق افتادن طرح مسئله اشتغال زنان در اداره‌هاست. استدلال آیت‌الله کاشانی این است که بسیاری از زنان شاغل در اداره‌ها سرپرست خانوارند^۱ و در صورت بیکار شدن و ناتوانی دولت در تأمین مالی آن‌ها به دلیل دشواری‌های اقتصادی، این اقدام تبعات دوگانه‌ای دارد: اولاً ممکن است به دلیل تهیه مخارج خود مجبور به روسپی‌گری شوند و ثانیاً به دلیل نارضایتی که در آن‌ها پدید آمده، جذب جریان‌های مخالف نهضت ملی‌شدن نفت شوند و علیه دولت ملی «ماجرای جویی» کنند [۱۱، ص ۱۳۲].

۲. راهبرد بی‌اثرسازی اجتماعی حجاب

چنان‌که پیش‌تر گفتیم، ملی‌گرایان لیبرال در راهبرد کلی‌شان به اسلام و فرهنگ دینی جامعه ایران، تمایز عقیدتی ویژه‌ای با ملی‌گرایان باستان‌گرا نداشتند. تفاوت آن‌ها فقط در روش پیگیری اهداف و لوازم دولت-ملت مدرن بود. در حالی که رضاخان و روشنفکران باستان‌گرای هوادار او قائل به استفاده از روش‌های دیکتاتورمآبانه و خشن بودند؛ ملی‌گرایان لیبرال خواهان به‌کارگیری روش تغییر تدریجی و مسالمت‌آمیز بودند. از این‌رو، بین موضع ملی‌گرایی باستان‌گرا و ملی‌گرایی لیبرال نسبت به اسلام و احکام آن تمایزی وجود نداشت و هر دو اسلام را به‌منزله «دینی زنده و جامع» نمی‌پذیرفتند [۳۲، ص ۱۱۰]؛ با این تفاوت که دومی به استفاده ابزاری از اسلام سکولاریزه برای تقویت «وفاداری ملی مبنی بر دولت-ملت» قائل بود. این گروه اخیر نیز ضرورت «تغییر و ترقی» را پذیرفته بودند؛ اما ضمناً معتقد بودند که «تغییر می‌باید تدریجی باشد» [۲۱، ص ۶۰]. از همین رو، مصدق ضمن نقد شیوه خودسرانه رضاخانی کشف حجاب

۱. کاشانی ضمن تأکید بر شرایط حاد سیاسی و خطر «مخالفت‌راشی» در مسیر مبارزات ملی‌کردن نفت، می‌گوید «... این‌ها [زنان شاغل] هرکدام چند نفر بسته و قوم خویش دارند اگر آن‌ها را اخراج کنیم، عده زیادی ناراضی ایجاد خواهد شد» و نوید می‌دهد که «بعد از خاتمه قضیه نفت، دکتر مصدق را وادار خواهیم کرد چند لایحه به مجلس بدهد که یکی موضوع زن‌ها و دیگری مسکرات است» [۳۴، ص ۶۰].

می‌گوید: «اگر به تدریج که دختران از مدارس خارج می‌شدند حجاب رفع می‌شد، چه می‌شد؟ رفع حجاب از زنان پیر و بی‌تدبیر چه نفعی برای ما داشت؟» [۳۶، ص ۳۴]. او هرچند در زمان اجرای سیاست کشف حجاب در دوره رضاخان «سکوت» کرده بود، بعدتر مدعی شد که «قبل از اینکه بانوان محترم کشف حجاب کنند من در اروپا با خانواده کشف حجاب کردم.»^۱ او معتقد بود که «کشف حجاب باید به واسطه اولسیون^۲ و به واسطه تکامل اهل مملکت باشد، نه به واسطه کسی که یک قدرتی پیدا کرده و یک زوری پیدا کرده...» [۴، ص ۱۲۴]. به این معنا، ملی‌گرایان لیبرال نه تنها اساساً نگاه منفی نسبت به بی‌حجابی نداشتند، بلکه تحقق تدریجی آن را یک ضرورت می‌دانستند. با این حال، طرح مسئله تجدیدنظر در قانون انتخابات، به‌ویژه طرح مسئله «حق رأی بانوان»، به تنش‌ها و مباحثاتی در میان نخبگان زن و فعالان سیاسی و اجتماعی دامن زد و موجب تحول در «مسئله زنان» شد. پیش‌تر توضیح داده شد که ملی‌گرایان لیبرال باید بین خود و میراث ناپسند ملی‌گرایان باستان‌گرا تمایز می‌نهادند و میدان تازه‌ای برای عمل خود فراهم می‌آوردند. قلمرو زنان یکی از حوزه‌های مهمی بود که ملی‌گرایان باستان‌گرا سیاست‌های خشن و غیرقابل دفاعی نظیر کشف حجاب اجباری در آن به اجرا درآورده بودند. ملی‌گرایان لیبرال با طرح موضوع «حق رأی بانوان» تلاش داشتند تصویر تازه‌ای از خود به جامعه ایران نشان دهند. به خصوص جناح چپ جبهه ملی به رهبری خلیل ملکی «مبارزه‌ای پرشور برای تحصیل حق رأی زنان» به راه انداخته و به دولت مصدق فشار می‌آورد که در «لایحه اصلاح قانون انتخابات» به زنان حق رأی داده شود [۳۰، ص ۲۰۹]. این موضوع به‌ویژه زمانی اهمیت بیشتری می‌یافت که با تأیید لایحه حق رأی بانوان، از حیث آماری، رأی آن‌ها به‌عنوان یک متغیر تازه وارد مناقشات سیاسی می‌شد و می‌توانست روابط سیاسی را به نفع ملی‌گرایان لیبرال در مقابل مداخلات دربار و زمین‌داران و ارتش از یک‌سو و منتقدانی نظیر نیروهای مذهبی یا حزب توده از سوی دیگر تقویت کند. اهمیت بعد آماری رأی زنان زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم کمیت «رأی»، مهم‌ترین مناقشه نیروهای سیاسی و اجتماعی در

۱. کاتوزیان شرح می‌دهد که مصدق و خانواده‌اش راهی اروپا شدند: «... مادرش برای درمان آب‌مروارید چشمش رنج این سفر خارج را متحمل می‌شد. او مقید به حجاب بود و لباس‌های بلندی می‌پوشید که بدون داشتن چادر، حجاب را رعایت کرده باشد. اما همسر مصدق در قید حجاب نبود و در اروپا بدون حجاب به سر می‌برد» [۳۰، ص ۳۰].

2. evolution.

۳. خلیل ملکی که با جداشدن از حزب توده و تلاش برای تأسیس «راه سوم» غیرسوسیالیستی— غیرسرمایه‌داری به جبهه ملی پیوسته بود، در «توصیه‌های استراتژیک»^۳ اش به مصدق و دولتش، به‌طور مکرر، موضوع «آزادی زنان» را مطرح کرده و در هر فرصتی بر حضور اجتماعی بانوان تأکید می‌کرد: «نیمی از جامعه که نیم دیگر را در دامان خود می‌پروراند از حق رأی و شرکت کامل در جامعه برخوردار شوند» و «تمام توان و ظرفیت جامعه با وارد کردن زنان به عرصه فعالیت اقتصادی و اجتماعی بسیج و به کار گرفته شود» [۳۰، ص ۱۳۲-۱۳۳].

انتخابات مجلس هفدهم است و این نیز خود تابعی از تحول بسیار مهمی در سیاست‌ورزی نخبگان ایرانی از ابتدا تا انتهای دهه ۱۳۲۰ است: به عبارتی، برخلاف ابتدای این دهه، که اساساً تصمیمات سیاسی ماحصل توافقات و تعاملات (بعضاً پنهانی) نخبگان و سیاستمداران و قدرت‌های خارجی در سطح سیاست نهادی (اعم از مجلس یا سازمان‌های سیاسی نظیر احزاب) است، در انتهای این دهه، اولویت با آن چیزی است که «سیاست خیابانی» خوانده شده است [۱، ص ۲۱۵].^۱ گروه‌های سیاسی برای قدرت‌نمایی و عرض اندام در مقابل رقیب و پیشبرد تمایلات خود در بن‌بست مذاکرات سیاسی، به برگزاری سخنرانی و میتینگ و تظاهرات در خیابان‌ها و اماکن عمومی پناه می‌بردند. در این شرایط، زنان از گروه‌های مهم اجتماعی بودند که موضوع برنامه‌ریزی نخبگان و تشکیلات سیاسی وابسته به آن‌ها قرار می‌گرفتند، و با حضور پررنگشان می‌توانستند طرف غالب در «سیاست خیابانی» را تعیین کنند. به همین نحو، زنان، به‌ویژه زنان تحصیل‌کرده طبقه متوسط (طبق قانون، فقط باسوادها حق رأی داشتند) می‌توانستند نیروی تعیین‌کننده‌ای برای غلبه در سطح سیاست نهادی هم باشند. نیروهای ملی‌گرا، که پیشبرد برنامه‌های خود را در نتیجه مخالفت گروه‌های رقیب در دربار و ارتش و مجلس ناممکن می‌دانستند، با طرح «حق رأی بانوان» و وارد کردن متغیر تازه «رأی زنان» تلاش کردند در آستانه انتخابات مجلس هفدهم، وضع سیاست نهادی را به نفع خود تغییر دهند. اعلام این طرح از طرف ملی‌گرایان، به مناقشات دامنه‌داری در حوزه اجتماعی و سیاسی دامن زد: از یک‌سو نخبگان سیاسی و اجتماعی متجدد، به‌ویژه سازمان‌ها و تشکیلات زنان، به طرفداری از این طرح فعال شدند^۲ و از سوی دیگر نخبگان سیاسی رقیب و تجار و پیشه‌وران و نیز نیروهای مذهبی به مخالفت شرعی با آن پرداختند^۳ (بنگرید به: [۲۶]). مناقشه سختی در حوزه عمومی در گرفت که در نهایت به بازپس‌گیری طرح منجر شد. انتخابات مجلس هفدهم به‌طور ترازویی برگزار و کمی بعد هم مجلس هفدهم منحل شد.^۴ باین‌حال، طرح موضوع «حق

۱. سیدحسین امامی، رئیس سلطنت‌گرای مجلس هفدهم در چهاردهم آبان ۱۳۳۰ به تعریض خطاب به نخست‌وزیر (مصدق) گفته است: «کشورداری به سیاست خیابانی تنزل یافته است» و تصریح دارد که «ظاهراً در این کشور هیچ امری بهتر از میتینگ‌های خیابانی نیست...» (منقول در: [۱، ص ۲۱۵]).

۲. فی‌المثل «سازمان زنان حزب نیروی سوم (نهضت زنان پیشرو)» در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۳۱ تظاهراتی به طرفداری از «حق رأی بانوان» در مقابل مجلس برگزار کرد. این سازمان همچنین تا روزهای نخست دی به انتشار مقالاتی در دفاع از حق رأی بانوان اقدام کرد. نخست‌وزیر (مصدق) تقاضای آن‌ها برای تشکیل جلسه را پذیرفت تا «به اعتراض آنان به نادیده گرفتن حق رأی زنان در لایحه جدید انتخابات پاسخ دهد» [۳۰، ص ۲۰۹-۲۱۰].

۳. مجموعه‌ای از فتاوا و آرای علما در روزنامه اطلاعات مورخه پانزدهم دی ۱۳۳۱ [۱۵، ص ۷] به چاپ رسید. ۴. در انتخابات هفدهم، موضوع «کمیت آراء» خود را در مناقشه بر سر آرای تهران و غیرتهران نشان داد: غلبه قدرت ارتش و دربار و فتوادها در شهرستان‌ها و روستاها و در میان ایلات، موجب می‌شد تا مصدق اطمینان یابد که اکثریت مجلس در اختیار مخالفان دولت قرار می‌گیرد. مصدق اولاً پس از برگزاری مرحله اول

رأی بانوان» موجب برجسته‌سازی بعد تازه‌ای از «مسئله زنان» شد که در کل دوره رضاخان نسبت به آن بی‌اعتنایی شده بود. طرح بحث حق انتخاب سیاسی زنان و مباحثاتی که در حوزه عمومی برانگیخت، نه تنها به شکل‌گیری تصویری تازه از ملی‌گرایی استبدادزدوده یاری رساند، بلکه عملاً موجب بی‌اثرسازی ایده مخالفت با «بی‌حجابی» و عبور از آن در حوزه عمومی شد.

۳. راهبرد الزامی‌سازی حداکثری حجاب

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، در جهان اسلام در دوره پس از جنگ جهانی دوم نوعی بازخیزی اسلامی، به‌ویژه با پیشگامی اخوان‌المسلمین، پیدا شد که اسلام را به‌عنوان یک دین جامع و فراگیر- دارای توان و امکان پاسخ به همه مسائل زندگی سیاسی و اجتماعی- مطرح کرد. در این بازخیزی، اسلام باید در تمامیت آن مورد توجه قرار می‌گرفت و حکومت اسلامی ناگزیر از اجرای احکام شریعت بودند.^۱ تأثیر این دیدگاه در تلاقی با مسائل داخلی ایران در دهه ۱۳۲۰ را باید در عدم رضایت‌بخشی از نیروهای مذهبی از عقب‌نشینی دولت از قید اجباری سیاست کشف حجاب دید. آن‌ها به این عقب‌نشینی رضایت ندادند و خواهان الزام بانوان به حجاب شدند. آن‌ها از دولت می‌خواستند در جامعه اسلامی، حجاب الزامی به سیاست رسمی دولت بدل شود.^۲ نواب صفوی در «اعلامیه فداییان اسلام» (۱۳۲۹) به توضیح «ریشه‌های مفسد خانمان سوز ایران» پرداخته و چهارمین مورد را «آتش شهوت [که] از بدن‌های عریان زنان

انتخابات در تهران و چند شهر بزرگ که حداقل لازم برای رسمیت یافتن مجلس تأمین شد (هفتاد و نه نفر)، فرآیند رأی‌گیری در دیگر مناطق کشور را متوقف کرد و این مناطق فاقد نماینده در مجلس شدند؛ و ثانیاً وقتی مجلس هفدهم با حداقل لازم برای رسمیت یافتن در ۷ اردیبهشت ۱۳۳۱ افتتاح شد و باز هم مخالفان دولت در آن اکثریت یافتند، مجلس را از طریق برگزاری یک «همه‌پرسی» (که جایگاهی در قانون اساسی مشروطه نداشت) در ۱۲ مرداد ۱۳۳۲، منحل کرد بنگرید به: (۳۸، ص ۲۱۹) و (۳۰، ص ۲۳۳).

۱. عنایت (۱۳۸۰) تفسیر فداییان اسلام (به عنوان «همتای ایرانی اخوان المسلمین») از وظایف حکومت و نحوه اجرای آن را به دیدگاه رشید رضا نزدیک‌تر می‌داند تا مفسران قدیم و جدید شیعه (بنگرید به: [۲۷، ص ۱۷۷-۱۷۱]).

۲. نواب معتقد بود که اگر حاکمیت، «اسلامی» شود مسئله استعمار و غارت نفت ایران هم اصلاح می‌شود: «بعد از روی کار آمدن دولت دکتر مصدق، یک روز مرحوم نواب به منزل آیت‌الله کاشانی آمد و گفت، «حالا موقعی است که باید فارغ از همه موانع، احکام دینی را اجرا کنیم.» بعد هم پیشنهاد کرد که از همه موارد غیردینی از جمله بی‌حجابی جلوگیری شود. آیت‌الله کاشانی معتقد بودند تا استعمار بر کشور سلطه دارد، هر کار دیگری غیر از مبارزه با او ائتلاف وقت و نیروست، زیرا اغلب مفسد از آن ناشی می‌شود. مرحوم نواب اعتقاد داشت در صورت حاکمیت اسلامی اساساً نه برای غرب جایی می‌ماند نه برای شرق.» [۱۰، ص ۵۸]؛ چون «حکومت اسلامی اساسی‌ترین اصلش «نه شرقی نه غربی» است و طبیعتاً یک حکومت اسلامی زیر بار استعمار به هیچ شکلی نخواهد رفت» [۲۳، ص ۱۷۸]. باین‌حال، ایده حاکمیت اسلامی در طرح نواب مستلزم عبور از نظام سلطنت نبود [۳۹] و تنها با امام خمینی (ره) است که طرحی برای نفی سلطنت مطرح می‌شود.

بی‌عفت شعله کشیده خانمان بشر را می‌سوزاند»، دانسته است. از نظر او «حس شهوت عمومی، بدون حساب، مشغول فعالیت و هیجان است» و به سه شیوه استدلالی توضیح می‌دهد که بی‌حجابی در دسته «مفاسد خانمان‌سوز ایران» است: اولاً اعضای جامعه از انجام‌دادن کارهای اجتماعی بازمانده و «چرخ‌های کار اجتماع لنگ می‌شود»، زیرا «این فعالیت دائم حس شهوت فعالیت اعصاب اجتماعی را رفته‌رفته می‌کشد» و موجب عدم توازن در قوای انسانی و اختلال در نظام فکری می‌شود و «نظام اجتماع» را مختل می‌کند. ثانیاً عدم کنترل شهوت عمومی، «فضائل انسانی را می‌کشد» و ثالثاً «وحشی و همه‌جایی» شدن حس شهوت مردان موجب تضعیف علاقه زنان و مردان نسبت به خانواده و افزایش طلاق^۱ و جدایی می‌شود [ص ۳۹، ۶-۷].

یکی از چالش‌های مهم فراروی این راهبرد، واقعیت اجتماعی افزایش حضور زنان در موقعیت‌های مختلف اجتماعی اعم از مشاغل اداری یا فعالیت در کارخانجات یا آموزش و تحصیل است. در نتیجه سیاست‌های دولت‌های استبدادی نوپدید ملی در کشورهای اسلامی، به‌رغم آمرانه‌بودن، حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی، به‌ویژه در حوزه آموزش، گسترش یافته و در میانه قرن بیستم زنان آموزش‌دیده آماده فعالیت در موقعیت‌های شغلی اداری و صنعتی بودند. فداییان اسلام این واقعیت را در قالب زنانی که «وظایف خانوادگی نداشته یا به نحوی از این وظایف بزرگ محروم بوده» پذیرفته‌اند. نواب صفوی آنچه متجددان «آزادی زنان» می‌نامند را به چالش می‌کشد و در نقدی به برخی از رویکردهای فمینیستی مدعی است که در اینجا مقصود از آزادی زنان، کنار کشیدن زنان از تحمل زحمات تشکیل خانواده و تولیدمثل است. این آزادی به قطع نسل منتهی می‌شود. او «مدیریت خانواده» و «تربیت نسل» را بهترین وظیفه برای زنان می‌داند؛ اما در عین حال از وقوع تغییرات اجتماعی غافل نیست: اگر بناست زنان خارج از خانواده و در حوزه اجتماعی فعالیت کنند، باید «کارخانجات و اداره‌های زنانه» ای تأسیس شود که مدیریت آن هم برعهده زنان باشد تا شرایط «کار و خدمت به جامعه» در «کمال عفت و نجابت و آزادی» برای زنان فراهم شود. به همین نحو، او با آموزش و تحصیل زنان، «به هر حدی که زنان خود را لایق و مستعد دیدند» مخالفتی ندارد، اما تأکید می‌کند که اداره و تدریس در این مدارس باید برعهده زنان باشد [ص ۳۹، ۷-۸].

بدین ترتیب، در یک راهبرد حداکثری نسبت به مسئله حجاب، فداییان اسلام که بدو پشتیبان مبارزات ملی‌شدن صنعت نفت و حامی دولت برآمده از آن بودند، یکی از وظایف دولت مصدق را مبارزه با بی‌حجابی می‌دانستند. آن‌ها خواهان اقدام دولت مصدق در «منع مسکرات»

۱. نواب صفوی در بخش دیگری از استدلال خود، مخاطب را به بررسی مقایسه‌ای آمار طلاق دعوت می‌کند و می‌نویسد: «بدفایر رسمی طلاق رجوع شود شماره طلاق‌های پیش از بی‌حجابی و پس از بی‌حجابی، شاهد خوبی برای اثبات این حقیقت خواهد بود. پس از بی‌حجابی امر خانمان‌سوز طلاق بی‌اندازه خطرناک و وحشت‌انگیز شده رو به کثرت رفته و می‌رود» [ص ۳۹، ۷].

و «اخراج زنان از دواير [دولتی]» و «چادر گذاشتن زن‌های بی‌چادر» بودند و این سه را مبدأ «تمام جنایات و فساد کشور» می‌دانستند^۱ [۵، ص ۱۹۴]. هرچند ملی‌گرایان لیبرال با طرح مسئله «حق رأی بانوان» از مسئله حجاب عبور کردند و آن را بی‌اثر ساختند، بیان و پیگیری این مواضع از سوی فداییان اسلام موجب اختلاف نظر آن‌ها با جامعه مجاهدین اسلام و آیت‌الله کاشانی نیز شد.^۲ آن‌ها برخی اقدامات عملی برای مخالفت با بی‌حجابی آغاز کردند؛^۳ با این حال مخالفت آن‌ها با فعالیت مشترک زن و مرد در ادارات و کارخانجات به معنای بی‌اعتقادی آن‌ها به فعالیت سیاسی زنان نیست. گزارش‌های تاریخی مختلفی وجود دارد که زنان در فعالیت‌های جمعیت فداییان اسلام نه‌تنها در تجمعات و سخنرانی‌ها، بلکه حتی در برخی اقدامات نظامی آن‌ها حضور داشته‌اند.^۴

۱. در یک گزارش از شهربانی در تاریخ ۱۳۳۲/۳/۲۰ از قول نواب صفوی آمده است که «بنده می‌خواهم قوانین سه‌گانه‌ای [شامل] ۱. اجرای قوانین منع مسکرات، ۲. اخراج زنان از دواير، ۳. چادر گذاشتن زن‌های بی‌چادر وضع نموده، به وسیله آقای صفایی، نماینده محترم قزوین تقدیم مجلس نمایم و باید به طور حتم و کلاً تصویب نموده و به مورد اجرا گذارد... زیرا مبدأ تمام جنایات و فساد، این سه چیز است. اگر این سه مورد اجرا شود، تمام جنایات کشور از بین خواهد رفت» [۵، ص ۱۹۴].

۲. به‌رغم موضع نادیده‌نگارانه سیاسی بخشی از نیروهای مذهبی نظیر جامعه مجاهدین اسلام در مورد حجاب، در یک گزارش شهربانی از سخنرانی سیدعبدالحسین واحدی عضو ارشد جمعیت فداییان اسلام در تاریخ ۱۳۳۰/۱۰/۱۹ آمده است: «ناطق [واحدی] به زنان بی‌حجاب حمله نموده» و از «تصمیمات شدیدی» سخن می‌گوید که به‌زودی اتخاذ خواهد شد تا «در مملکت اسلامی زنان جرئت نداشته باشند این‌طور وقاحت و بی‌شرمی نموده، لخت و عریان در معابر و خیابان‌ها عبور کنند»، و به تعریض می‌پرسد: «آیا این است معنی اسلام؟». او به ماهیت انگلیسی طرح حق رأی بانوان اشاره می‌کند و هشدار می‌دهد که: «جداً تصمیم دارم با نهات قدرت ایستادگی کنم [و] نگذارم فجایع و جنایات گذشته [دوره رضاخان] را حکومت فعلی تکرار کند» [۵، ص ۱۸۳-۱۸۴].

۳. فی‌المثل هواداران فداییان اسلام، «پرده‌ای جلو خان مسجد سلطانی نصب کردند که روی آن نوشته شده بود «ورود زنان بی‌حجاب به مسجد سلطانی اکیداً ممنوع است». آن‌ها همچنین «مأمورانی هم از جوانان غیور» تعیین کرده بودند تا مانع ورود زنان بی‌حجاب شوند. همچنان که اعلامیه‌هایی نیز با عناوین «آتش شهوت از بدن‌های عریان زنان بی‌عفت شعله کشیده خانمان ایران را می‌سوزاند» و «نوامیس اسلام را به نام تمدن به بازار شهوت روز و شب کشیده‌اند، کجاست روح غیرتی که به درد آید» منتشر کردند. پس از چند روز، متأثر از این اقدام بازاریان نیز «پرده‌ای شبیه پرده فوق جلوی بازار بزرگ نصب کردند. اغلب مغازه‌ها و دکانین [دکانین] آگهی کرده بودن [بودند] که به زنان بی‌حجاب جنس فروخته نمی‌شود و بعضی هم نوشته بودن [بودند] که به زنان باحجاب، صدی ده تخفیف داده می‌شود» [۳۷، ص ۶۱-۶۳].

۴. نیره‌سادات احتشام رضوی، همسر نواب صفوی، در خاطراتش می‌گوید: «اگر این امکان داشت که [در تصمیمات جمعیت فداییان اسلام] کاری به دست خانم‌ها صورت بگیرد، این مسئله اتفاق می‌افتاد؛ اسلحه‌ای را که با آن سپهبد رزم‌آرا کشته شد، ابتدا خانمی به مسجد سپهسالار آورده بود» [۲۴، ص ۱۱۸].

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این مقاله به بحث پیرامون تحولات موضوع حجاب در جریان نهضت ملی‌شدن صنعت نفت اختصاص داشت. دهه ۱۳۲۰، موقعیت منحصربه‌فردی در تاریخ ایران معاصر دارد: نخست، به دلیل تزلزل در حاکمیت سیاسی و نیز آزادشدن نیروی‌های سرکوب‌شده در دوره رضاخان که به‌طور ناخواسته زمینه برای بازنظم‌یابی سیاسی و اجتماعی در آن فراهم می‌شود و این امکان با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به محاق می‌رود. دوم به این دلیل که مقطع دهه ۱۳۲۰ ضمناً یکی از مقاطع مهم تاریخ جهان در قرن بیستم است که پس از وقوع رخداد عظیم جنگ جهانی دوم زمینه برای شکل‌گیری نظم جدید جهان پدید آمده و آنچه در ایران رخ می‌دهد، اعم از جنبش ملی‌کردن نفت، جایگزینی امریکا به جای انگلیس، مداخلات نیروی تازه‌نفس شوروی، همگی، طلیعه همین نظم تازه جهانی است. سوم به این دلیل که بازخیزی اسلامی در کشورهای اسلامی پس از یک دوره فترت ناشی از غلبه حکومت‌های سلطنتی ملی‌گرا موجب شد تا جدای از برخی نیروهای مذهبی سنت‌گرا، شکلی از خلوص‌گرایی اسلامی ظهور یابد که خواهان تشکیل «جامعه و حکومت اسلامی» بودند.

بر این اساس، در آغاز دهه ۱۳۲۰ تلاش‌های گسترده‌ای از سوی نیروهای سیاسی و اجتماعی در مسئله زنان آغاز شد: از یک‌سو نیروهای مذهبی فعالیت گسترده‌ای را علیه کشف حجاب اجباری آغاز کردند و از سوی دیگر متجددان ملی‌گرا برنامه وسیعی برای مقابله با «بازگشت به حجاب»، و به‌ویژه پیگیری ابعاد تازه‌ای از مسئله زنان که امکان پیگیری آن‌ها در دوره استبداد ملی‌گرایانه رضاخانی وجود نداشت، در پیش گرفتند.

این دو روند اصلی تا پایان دهه ۱۳۲۰ نمایندگان خود را دارد: برخی از نیروهای مذهبی پس از موفقیت در وادار کردن دولت به حذف قید اجباری از قانون کشف حجاب اجباری، تلاش خود را معطوف به «حجاب الزامی» و نیز مقابله با اختلاط زنان و مردان به‌ویژه در محیط‌های کاری اداری قرار دادند. به همین نحو، گرایش‌های مختلف متجددان چپ‌گرا و راست‌گرا نیز با تأسیس احزابی نظیر «حزب توده» یا «حزب دموکرات ایران» تلاش کردند محدودیت‌های ملی‌گرایی استبدادی رضاخانی را کنار نهاده و با طرح مسائل سیاسی زنان، به‌ویژه موضوع حق انتخاب‌شدن/کردن بانوان در انتخابات، صورت تازه‌ای از مطالبات زنانه را مطرح و تصویر تازه‌ای از ملی‌گرایی به زنان عرضه کنند. برخی گروه‌های زنان نیز با تأسیس تشکیلاتی نظیر «شورای زنان» یا «سازمان زنان» یا «حزب زنان ایران» در این مطالبه‌گری سهیم بودند.

بر این اساس، در انتهای دهه ۱۳۲۰، سه راهبرد اصلی پیرامون مسئله حجاب بین نیروهای سیاسی و اجتماعی فعال در این دوره قابل شناسایی است: اولاً راهبرد نادیده‌انگارانه که خواهان تعویق مسئله حجاب است بیشتر به دلیل مسئله مهم‌تر ملی‌شدن صنعت نفت و کمتر به دلیل برینگیختن حساسیت اجتماعی؛ ثانیاً راهبرد عبور از مسئله حجاب که با طرح مسئله تازه

«حق رأی بانوان» عملاً یک گام پیش‌تر رفت و مسئله حجاب را در حاشیه قرار داد؛ ثالثاً راهبرد خلوص‌گرایی و الزامی‌سازی حجاب که خواهان مقابله با بی‌حجابی به‌عنوان ریشه مفاسد جامعه ایران بود.

با پایان یافتن دهه ۱۳۲۰ و وقوع رخدادهایی نظیر انتخابات مجلس هفدهم و انحلال آن، و نیز کودتای ۲۸ مرداد، عملاً صورت‌بندی جدیدی از مسئله زنان در سپهر سیاسی و اجتماعی ایران ظاهر شد: نخست، فعالیت اجتماعی و اقتصادی زنان در خارج از خانه به‌طور عمومی مورد پذیرش قرار گرفت. به‌ویژه با وارد شدن دختران آموزش‌دیده بازه زمانی بیست‌سال گذشته به بازار کار، حضور زنان در فعالیت‌های بیرون از خانه صورت واقعی به خود گرفته بود. نیروهای سیاسی و اجتماعی متجدد به طور آشکاری این واقعیت را تأیید می‌کردند و می‌پذیرفتند و متدینان بعضاً به طور تلویحی و همراه با توجیحات یا تبصره‌هایی به این حضور تن می‌دادند. از این‌رو، فعالیت زنان در بیرون از خانه عملاً به‌عنوان یک «مسئله» از قلمرو مسائل زنان کنار نهاده شد. دوم، ابعاد تازه‌ای از مسئله زنان، به‌ویژه مسئله حق انتخاب‌شدن / کردن زنان در انتخابات، آشکار شد و به سطح نخست مناقشات نیروهای سیاسی یا منازعات مربوط به زنان بدل شد. هرچند این بعد تازه در ابتدای دهه ۱۳۳۰ مطرح شد و به نتیجه نرسید، در اواخر دهه ۱۳۳۰ بار دیگر به موضوع مناقشات و منازعات بدل شد که نیازمند بررسی بیشتر است. سوم، موضوع حجاب موقعیت بینابینی خود را حفظ کرد: هرچند برخی نیروهای مذهبی با اتخاذ موضع خلوص‌گرایانه پیرامون حجاب، آن را در رأس مطالبات اجتماعی خود نگه داشتند، شرایط سیاسی و اجتماعی بخش دیگری از نیروهای مذهبی را واداشت تا از خلوص‌گرایی دینی در مورد حجاب دوری کنند. این رویکرد دوگانه تا سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی ادامه یافت و با تحول نظامات معنایی و روندهای سیاسی و اجتماعی در این بازه است که زمینه برای طرح خلوص‌خواهانه موضوع حجاب بار دیگر مهیا می‌شود؛ ضمن آنکه موضوع حق انتخاب زنان نیز به رسمیت شناخته می‌شود.

منابع

- [۱] آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۹). *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- [۲] _____ (۱۳۹۶). *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر*، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران: نی.
- [۳] اتابکی، تورج (۱۳۹۰). *دولت و فرودستان: فراز و فرود تجدد آمرانه در ایران و ترکیه*، ترجمه آرش عزیززی، تهران: ققنوس.
- [۴] افشار، ایرج (۱۳۵۸). *مصدق و مسئله حقوق و سیاست*، تهران: زمینه.
- [۵] امینی، داوود (۱۳۸۱). *جمعیت فداییان اسلام و نقش آن در تحولات اجتماعی-سیاسی ایران*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- [۶] توکلی، آفرین (۱۳۹۰). «دولت مصدق و سازمان‌های زنان»، مندرج در: اتحادیه، منصوره و شیرین بیانی (۱۳۹۰). *زن در تاریخ ایران معاصر (از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی)*. تهران: کویر، ص ۱۸۳-۲۰۱.
- [۷] جعفریان، رسول (۱۳۹۶). *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران (از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی)*، تهران: علم.
- [۸] حزب توده (۱۳۶۰). *اسناد و دیدگاه‌ها (حزب توده ایران، از آغاز پیدایی تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷)*، تهران: حزب توده.
- [۹] حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۵). *بازخوانی نهضت ملی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- [۱۰] خلیلی، احمد (۱۳۸۵). «آیت‌الله کاشانی و استعمارستیزی»، *یادمان آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی*، ش ۱۶، ص ۵۸-۵۷.
- [۱۱] دارالفکر [به کوشش گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران در اروپا] (۱۳۵۸). *روحانیت و اسرار فاش‌نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت*، قم: دارالفکر.
- [۱۲] داور، علی‌اکبر (۱۳۰۲). «یادداشت یومیه»، *مجله مرد آزاد*، س اول، تهران.
- [۱۳] دلوز، ژیل (۱۳۹۰). *نیچه و فلسفه*، ترجمه عادل مشایخی، تهران: نی.
- [۱۴] رامی، مرجان (۱۳۹۰). «بررسی جایگاه زنان در ساختار اجتماعی ایران طی سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۲۶»، مندرج در: اتحادیه، منصوره و شیرین بیانی (۱۳۹۰). *زن در تاریخ ایران معاصر (از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی)*، تهران: کویر، ص ۲۷۵-۲۹۳.
- [۱۵] روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۱/۱۰/۱۵، ش ۷۹۹۳، ص ۷.
- [۱۶] روزنامه جهان زنان، ۱۳۳۱/۸/۳، ش ۴۷، ص ۱ و ۳.
- [۱۷] روشن‌نهاد، ناهید (۱۳۸۴). *مدارس اسلامی در دوره پهلوی دوم*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- [۱۸] زائری، قاسم؛ یوسفی‌نژاد، فاطمه (۱۳۹۸). «بررسی چگونگی تجدیدنظر در قانون «کشف حجاب» در مقطع ۱۳۲۰-۱۳۲۲ با تکیه بر مقاومت‌های فردی و نهادی»، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۷، ش ۲، ص ۱۷۳-۱۹۲.
- [۱۹] ساناساریان، الیز (۱۳۸۴). *جنبش حقوق زنان در ایران (طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۱۳۵۷)*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: اختران.
- [۲۰] سعید، بابی (۱۳۹۰). *هراس بنیادین (اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی)*، ترجمه غلامرضا جمشیدپها و موسی عنبری، تهران: دانشگاه تهران.
- [۲۱] سیاوشی، سوزان (۱۳۸۰). *لیبرال ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه علی محمد قدسی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- [۲۲] صابری، شیدا (۱۳۹۷). *ایران در جنگ جهانی دوم*، تهران: ققنوس.
- [۲۳] صفا، اسدالله (۱۳۸۵). «آیت‌الله کاشانی و فداییان اسلام»، *یادمان آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی*، ش ۱۶، ص ۷۶-۷۸.
- [۲۴] طاهری، حجت‌الله (۱۳۸۳). *خاطرات نبره‌سادات احتشام رضوی (همسر شهید نواب صفوی)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- [۲۵] طبری، احسان (۱۳۶۷). *کژراهه (خاطراتی از تاریخ حزب توده)*، تهران: امیرکبیر.
- [۲۶] عسگری، ساره؛ شوهانی، سیاوش (۱۳۸۸). «جدال موافقان و مخالفان حق رأی زنان برای شرکت در انتخابات»، *مجله پیام بهارستان*، دوره ۲، س ۲، ش ۸، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- [۲۷] عنایت، حمید (۱۳۸۰). *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
- [۲۸] فوکو، میشل (۱۳۸۱). «نیچه، تبارشناسی، تاریخ»، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، مندرج در: (کهون، لارنس (۱۳۸۱). *متن‌گزیده‌های مدرنیسم و پست‌مدرنیسم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و دیگران، تهران: نی.
- [۲۹] فیروز، مریم (۱۳۵۸). *گفتاری چند درباره زن*، تهران: شرکت سهامی خاص انتشارات توده.
- [۳۰] کاتوزیان، همایون (۱۳۷۱). *مصدق و نبرد قدرت در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- [۳۱] کاشانی، ابوالحسن (۱۳۸۵). «ناگفته‌هایی از سلوک سیاسی آیت‌الله کاشانی»، *یادمان آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی*، ش ۱۶، ص ۲۳-۳۱.
- [۳۲] کچویان، حسین (۱۳۸۴). *تطورات گفتمان‌های هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد*، تهران: نشر نی.
- [۳۳] کدی، نیکی (۱۳۶۹). *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم.
- [۳۴] کریمی، بهنام (۱۳۸۵). *آسیب‌شناسی نهضت ملی ایران ۱۳۲۵-۱۳۳۲*، تهران: قصیده‌سرا.
- [۳۵] کیانوری، نورالدین (۱۳۷۱). *خاطرات نورالدین کیانوری*، تهران: اطلاعات.
- [۳۶] کی استوان، حسین (۱۳۲۷). *سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم: با یک مقدمه در مورد سیر تاریخی مشروطیت ایران*، تهران: نشر [روزنامه] مظفر.
- [۳۷] میزبانی، مهناز (۱۳۸۱). *خاطرات شهید سیدمحمد واحدی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- [۳۸] نجاتی، غلامرضا (۱۳۶۶). *جنبش ملی‌شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- [۳۹] نواب صفوی، سیدمجتبی (۱۳۵۷). *جامعه و حکومت اسلامی (اعلامیه فداییان اسلام یا کتاب راهنمای حقایق)*، تهران: نذیر.
- [40] Geir, Lundestad (1990). *The American "Empire" (And Other Studies of U.S. Foreign Policy in a Comparative Perspective)*, New York: Oxford University Press.
- [41] Ikenberry, G. John (2005). "Power and liberal order: America's postwar world order in transition", *International Relations of the Asia-Pacific*, Volume 5, Issue 2, PP 133-152.
- [42] Mahdi, ali akbar (2004). "The Iranian women's movement: a century long struggle", *The Muslim World*, October, Vol. 94, 427-448.
- [43] Paidar, Parvin (1995), *Women and Political Process in Twentieth-Century Iran*, UK: Cambridge Press.